

# افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Scientific

علمی

بازتایپ توسط: لاله - هوادار سازمان انقلابی افغانستان

۲۴ سپتمبر ۲۰۱۱

## فلسفه مارکسیستی

فلسفه مارکسیستی، ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی است. فلسفه مارکسیستی یکی از سه جزء تشکیل دهنده مارکسیسم می باشد. این فلسفه پایه تیوریک مجموعه تز های مارکسیسم، جهان بینی و متولوژی پرولتاریا و حزب او و نیز سلاح ایدئولوژیک پرولتاریا را در انقلاب شالوده ریزی می کند.

در قرن نوزدهم و در دهه چهل این قرن، مارکس و انگلس دست به ترابندی تجربه تاریخی مبارزات پرولتاریائی و همچنین موفقیت های جدید علوم طبیعی زدند و با جمع آوری نقادانه کلیه دستاورد های علمی و فلسفی بشریت در ادوار مختلف و به ویژه با برخورد انتقادی به دیالکتیک هگل و جذب "هسته عقلانی"<sup>۱</sup> آن و به دور افکندن حشو و زواید ایده آلیستی آن، و نیز با استخراج "هسته اصلی"<sup>۲</sup> ماتریالیسم فوئرباخ به شیوه ای انتقادی، برای اولین بار در تاریخ توانستند ماتریالیسم را با دیالکتیک وحدت داده و بدین سان ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی را تدوین نمایند. فلسفه مارکسیستی که در ماهیت با همه فلسفه های گذشته کاملاً متفاوت است علمی ترین و سنجیده ترین اندیشه فلسفی انسان را نمایندگی کرده، پیدایش آن به مثابه انقلابی بزرگ در فلسفه محسوب می شود.

فلسفه مارکسیستی بیان علمی قوانین حرکت و تکامل طبیعت، جامعه و تفکر انسان است. فلسفه مارکسیستی ابزار شناخت و درک درست پدیده های طبیعت و جامعه، وسیله شناخت و دگرگونی انقلابی جهان و جهان بینی علمی پرولتاریاست.

از نظرگاه فلسفه مارکسیستی، جهان یک دستگاه به هم پیوسته متحرک و متغیر بوده و مطابق قوانین ذاتی خود تکامل می یابد. هر شیء یا پدیده در جریان حرکت خود، با سایر اشیاء و پدیده های محیط در ارتباط بوده و متقابلاً بر یکدیگر تاثیر می کند.

<sup>۱</sup> - "هسته عقلانی" آن عناصر دیالکتیک انقلابی است که مارکسیسم از ایده آلیسم هگلی جدا کرده است، از جمله: واقعیت پروسه ای است که در حرکت است، گسترش یافته و پیوسته متحول می شود: هر گونه تکاملی دارای یک قانونمندی است: علت هر تکاملی در تضاد های درونی پدیده نهفته است.

<sup>۲</sup> - "هسته اصلی" عبارت است از مواضع ماتریالیستی فوئرباخ: مثلاً در باره مفهوم ایده مطلق هگل، فوئرباخ معتقد است که این بازمانده همان اعتقاد به خالق فوق بشر بت باشد، یا اینکه: طبیعت و انسان ها مستقل از هر فلسفه ای موجودیت دارند.

فلسفه مارکسیستی دو ویژگی دارد: یکی خصلت طبقاتی آن و دیگری خصلت عملی آنست. فلسفه های ماقبل مارکسیسم همواره خصلت طبقاتی خود را پوشیده نگه می داشتند. تنها فلسفه مارکسیستی است که به محض پیدایش، علناً بیان داشت که جهان بینی پرولتاریا را نمایندگی کرده، ابزاری است در دست پرولتاریا برای مبارزه طبقاتی و بدین نحو در خدمت آرمان رهایی بخش پرولتاریا و توده های زحمتکش، مارکس گفته است: "فلسفه در پرولتاریا سلاح مادی خود را می یابد، همچنانکه پرولتاریا در فلسفه سلاح معنوی خویش را."<sup>3</sup> فلسفه پیش از مارکس همواره ارزش پراتیک را نادیده گرفته و تنها به تفسیر جهان، به این یا آن شکل، بسنده کرده اند. ولی در فلسفه مارکسیستی ارتباط و وابستگی متقابل تیوری و پراتیک به بهترین وجهی نشان داده شده و خاطر نشان می شود که پراتیک پایه تیوری بوده و در مقابل، تیوری در خدمت پراتیک قرار می گیرد، "ماده میتواند به شعور بدل شده و شعور به ماده."<sup>4</sup> این جهان بینی به طریق علمی جهان را تبیین کرده، به علاوه، انسان ها را در تغییر انقلابی جهان هدایت می کند. به این شکل، وحدتی را میان دو خصلت علمی بودن و انقلابی بودن بر قرار می سازد. صدر مائو گفته است: "فلسفه مارکسیستی بر آنست که مهمترین مسأله درک قانونمندی های جهان عینی برای توضیح جهان نیست، بلکه استفاده از شناخت این قانونمندی های عینی برای تغییر فعال جهان است."<sup>5</sup> فلسفه مارکسیستی در درون مبارزه علیه ایده آلیسم، متافزیک و جهان بینی های التقاطی تولد و گسترش یافت. لنین و مائو و دیگر آموزگاران پرولتاریا، با رهبری انقلاب پرولتاریائی و دیکتاتوری پرولتاریا، در این مبارزه بزرگ توانستند فلسفه مارکسیستی را حفظ و حراست کرده و آن را تکامل بخشند.

\*\*\*\*\*

بر گرفته از کتاب مبانی و مفاهیم مارکسیسم

<sup>3</sup> - مارکس: "نقد فلسفه حق هگل"، در "نقد حقوق سیاسی هگل"

<sup>4</sup> - مائوتسه دون: "ایده های صحیح انسان از کجا سرچشمه می گیرند؟"، در "چهار رساله فلسفی"

<sup>5</sup> - مائوتسه دون: "در باره پراتیک"